

سنت و مدرنیته در شرق (ژاپن)

نیپیان اسمارت

مترجم: حبیب دوستدار

رئیس فن‌دیرن در کاماکورا^{۱۹} شد و یکی از کسانی بود که برای رفتن به پارلمان ادیان جهان^{۲۰} در شیکاگو در سال ۱۸۹۳ انتخاب شد. سوزوکی در اثر تماس با پاتول کاروس^{۲۱} شرق‌گرا (مترجم داتود جینگ^{۲۲})، به عنوان دست‌یار در ایلینویس^{۲۳} کار کرد. بدینسان او درباره‌ی جهان غرب به تجربه‌ی خوبی دست یافت و البته با یک آمریکایی از لاج کرد. ترجمه‌ها و ویراسته‌های او از متون ژاپنی و چینی مهم بودند اما نوشته‌های متعدد او نیز که ماهیت تطبیقی داشتند بسیار حیاتی بودند. او قربات‌هایی بین عرفان بودایی و عرفان مغرب زمین، به خصوص عرفان مایستر اکهارت، دید. او به نیشی‌دا نیز که دیدگاه‌هایش به او بسیار شبیه بود نزدیک شد و با او طرح دوستی ریخت.

سوزوکی منافع آیین بودا بود و اثر نیرومند آن را در تحول و تکامل فرهنگ ژاپن نشان داد. در زمانی که او درباره‌ی آیین بودا می‌نوشت با مخالفت رسمی روبه‌رو شد. دیدگاه بودایی تا حدودی ره به ملی‌گرایی می‌برد و تا حدی در قرن گذشته از جنای قهری و اغلب خسارت بار از شین‌تو آسیب دیده‌بود. اما سوزوکی آیین بودا را تنها یک نیروی فرهنگی نمی‌دید؛ به نظر او آیین بودا در جوهر و تعالیم علمی^{۲۴} نیز بود. نوشته‌های بعدی او بر اهمیت حیاتی تجربه‌ی مستقیم^{۲۵} نیز تأکید داشته. این تجربه را می‌توان معنوی دانست. و همچنین با آن‌که جنبه‌ی فکری و فلسفی آیین بودا ممکن است به انجای مختلفی مهم باشد سوزوکی بر رویکردی عمل‌بینش‌های او را می‌داند که جنبه‌ی فلسفی و عمل‌گرا در فلسفه و روش او را مشخص می‌کند. سوزوکی در این باره می‌نویسد:

به منظور فهمیدن فلسفه‌ی بودایی، من به او پرسیدم که آیا می‌تواند فلسفه‌ی درست همان طور که از نیشی‌دا - به خصوص در رابطه با تجربه‌ی دینی- تأثیر پذیرفت. سوزوکی، به خاطر سفرهای گسترده به غرب و استقبال از کتاب‌هایش، به خصوص پس از جنگ جهانی دوم، در ترجمه‌ی جنبه‌های فرهنگ ژاپنی به غرب و تا حدی در بومی‌کردن آیین بودا برای مصرف غربی شخصیتی مهم بود. عامل این همه موفقیت، استقلال فکری او در خلال نیمه‌ی نخست این قرن و عدم پیوند او با ملی‌گرایی ژاپنی در خلال مرحله‌ی ستیزجویانه‌ی آن بود. در هر حال، او پل‌های مهمی بین تفکر ژاپنی و غربی زد.

نیشی‌دا کیتارو^{۲۶} و مکتب او

به این دلیل که فلسفه در ذات خود، جهانی - یا لاقط فراگیر- و در عین حال به لحاظ فرهنگی خاص است، آثانی که دنباله‌رو وارد کردن فلسفه از غرب در مقیاسی وسیع بودند خاص‌گرایی^{۲۷} مخصوص به خودشان را

معرفی می‌کرد.

به جز نیشی، انگشت شماری از ژاپنی‌های متجدد هم بودند که با الگوگیری از او پیرو اندیشه‌ی غربی شده‌بودند و به طور کلی می‌توان گفت که شیفتگی به علم غربی، زمینه‌ی جانبداری از ماتریالیسم و اشکال مختلف فلسفه‌ی تکاملی^{۱۱} شد.

از طرف دیگر، به نظر می‌رسید ملی‌گرایی به مطالبات دیگری دامن زند؛ ایله آلیسم غربی، با پیروی از هگل، جذابیت‌های خودش را داشت. فیلسوفی که کوشید تا دیدگاه میانه‌ی بین ماتریالیسم و ایله‌آلیسم را رواج دهد، انو تسوجیرو^{۱۲} (۱۹۲۴-۱۸۵۵) بود. او اخلاق شدید ملی‌گرایی، از جمله حمله‌های تند و شدید به مسیحیت داشت؛ زیرا مسیحیت بیش از هر چیزی (به ویژه بیش از سرسپردگی به امپراتور) به مسیح وفادار بود. او به تکامل واژگان فنی بومی برای فلسفه کمک کرد.

تعدادی از نویسندگان ژاپنی مایل اند تا فردگرایی^{۱۳} غربی را آن طوری که می‌فهمند رد کنند و این تا حدی نتیجه‌ی احیای ملی‌گرایی بود. برای مثال، واتسوجی صورتو^{۱۴} (۱۸۸۹-۱۹۶۰)، که مشهورترین اثرش اخلاق به مثابه‌ی مردم‌شناسی است، انسان‌ها را ذاتاً انحصاری می‌داند.

پس از جنگ جهانی دوم به بازرینی اثرش پرداخت و بعضی از بخش‌های ملی‌گرایانه‌ی آن را حذف کرد. اما او یک مورخ سرشناس اخلاق ژاپنی بود و اثرش تأثیری ماندگار داشت.

آینه مارکسیسم نیز در دوره‌ی بین دو جنگ بر تفکر ژاپنی اثر گذاشت و بعضی از هواداران بزرگ آن در دوره‌ی ملی‌گرایی به زنان افتادند. زیرا آن‌ها با این که سیاست‌های فاشیستی می‌خواستند سوزوکی نداشتند. این تفکر جناح چپ، پس از جنگ جهانی دوم دوباره سر برآورد. البته جریان‌های غربی دیگری مانند پدیدارشناسی، اگرستانسیالیسم، تجربه‌گرایی و پراگماتیسم آمریکایی نیز بر فلسفه‌ی ژاپنی تأثیر گذاشتند. گرایش نیز به پژوهی فلسفه‌ی تطبیقی به رهبری ناکامورا^{۱۵} ها جامعه وجود دانئت که به دین تطبیقی انجامید. د.ت. سوزوکی^{۱۶} به آسانی در این دسته قرار نمی‌گیرد اما بی‌شک او هم در ژاپن و هم در غرب شخصیتی تأثیر گذار بود.

د.ت. سوزوکی و مطالعات تطبیقی

سوزوکی زندگی استثنایی و نامتعارفی داشت. او در حالی که در دانشگاه واسدا^{۱۸} درس می‌خواند دوست نزدیک



فراموش

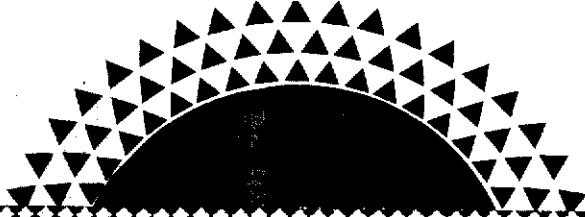
شکست بریتانیا از فرانسه در جنگ هفت ساله (۱۷۵۶-۶۳) بین این دو کشور، برای کمپانی هند شرقی موقعیتی بسیار عالی برای تجارت با ژاپن فراهم کرد. در همین زمان بود که ژاپنی‌ها دریافتند نیازی فوری به باسازی دارند. در سال ۱۸۶۷ رژیم (توکوگاوا)، که تا حدی از اصلاحات استقبال کرده بود، سرنگون شد و دوره‌ی تازه‌ی پادشاهی می‌جی^۱، همراه با تغییرات سرسام آور اجتماعی و فرهنگی آغاز شد. این تغییرات زمینه‌ی شدت ژاپن بتواند ارزشمند اما با سرعت بسیار، خود را مدرن و امروزی کند و پس از شکست روسیه در پیروزی قاطع دریایی در تسوشیما در ۱۹۰۵ شیوه‌ی استعماری را در پیش گیرد.

هجوم قدرت‌های غربی نیرومند در منطقه با سلاح قانون، علم جدید اشکال جدید تعلیم و تربیت، اهداف تبلیغی، ایدئولوژی لیبرال، قدرت کاپیتالیستی و تکبر استعماری باعث شد تا این حوادث شتاب بیشتری بیابند.

ژاپنی‌ها خطرات پیش رو را پیش بینی کردند و راه اصلاح و باسازی جامعه و درس‌آموزی از غرب را پیش گرفتند. از جمله اصلاحاتی که انجام گرفته یکی ایجاد دانشگاه‌هایی به سبک غربی بود و دیگری روی آوردن به فلسفه‌ی اروپایی. فلسفه‌ی غربی تقریباً دوشادوش گرایش‌های فکری سنتی ژاپن پیش می‌رفت. نخستین بار در اوایل دهه‌ی ۱۸۷۰ اصطلاح تستسوگاکو^۲ در زبان ژاپنی برای فلسفه وضع شد و در دهه‌ی ۱۹۸۰ غربیان برای تعلیم فلسفه راهی ژاپن شدند.

دوره‌ی می‌جی شاهد تولد شکل مدرن ملی‌گرایی ژاپنی بود. جدایی معابد شین‌تو^۳ و معابد بودایی و رسمی شدن شین‌تو به عنوان دین حکومتی بخشی از اصلاحات بود که با احترام به امپراتور، نماد ملیت ژاپنی و تجسد^۴ کوکوتای^۵ به اوج خود رسید. این جدایی نشان می‌دهد که چگونه ژاپن هم زمان در دو سو حرکت کرد؛ از یک سو، دنیایی وسیع‌تر را برای جهان‌گرایی^۶ گشود (ایجاد دولت سرمایه‌داری بومی ملی توئی^۷)، از دیگر سو، پذیرای خاص‌گرایی^۸ میراث ژاپنی (بازگشت به ریشه‌های باستانی کشور) شد. یک چنین دوگانگی‌ای تا حدی در اندیشه‌ی ژاپنی بازتابیده بود که در قالب شین‌توی دولتی به یکدیگر پیوستند.

طرفدار اصلی تفکر غربی در اوایل دوره‌ی می‌جی، نیشی‌امانه^۹ (۱۸۲۹-۹۷) بود. او در دوره‌ی می‌جی برای تحصیل به غرب فرستاده شد و پس از اصلاحات می‌جی در نظام تعلیم و تربیتی جدید و در حلقه‌ی متفکرانی قرار گرفت که طرفدار غرب بودند. او که مدافع پوزیتویسم^{۱۰} و سودگرایی^{۱۱} بود اصطلاح تستسوگاکو را باب کرد و به تألیف دائره‌المعارف و آثاری پرداخت که تفکر غربی را به صورت نظام‌مند به ژاپنی‌ها



تا این‌جا ثمربخش‌ترین تلفیق‌گر نبشی‌ها بوده است. اما فرهنگ ژاپنی بی‌شک نمایشی قوی در این حوزه داشته است و متفکران جوان‌تر در حال تغییر نتیجه برای مکتب قدرت‌مند کیوتواند.



وجود ندارد. و حوزه‌ای که تجربه‌ی ناب در آن رخ می‌دهد از هیچ ۳۳ ساخته شده است. او با استفاده از هیچی به "نظر" می‌رسد بر مشکلات لاینحل نومن (اشیا-در-ذات) کانت غلبه می‌کند. آن‌ها،

داشتند و این غیر از خاص‌گرایی خود سنت ژاپنی است. سوزوکی به طور کلی راه تطبیق را اختیار کرد. اما جالب‌تر از هر پوزیتیویست یا اگزیستانسیالیست یا مارکسیست یا سنت‌گرایی ژاپنی آنان‌اند که در واقع ترکیبی جدید را وجه همت خود قرار دادند. از بین این متفکران، بی‌شک نیشیدا کیتارو (۱۸۷۰-۱۹۴۵) در ژاپن متحدد مشهورترین است. او از آیین بودای ذن بسیار تأثیر پذیرفته‌بود. با آن‌که او در کالج جونپور ۲۸ ساله‌ای تحصیل کرد هم به مراقبه‌ی ذن پرداخت و هم به تاریخ فلسفه‌ی غرب. او نتیجه‌ی تامل مدینش را با عنوان ذن نو کن کیو ۳۶، که به "مطالعه درباره‌ی خوبی" ۳۰ ترجمه شد، انتشار داد. این کتاب در سال ۱۹۱۱ (و ترجمه‌ی آن در سال ۱۹۶۰) منتشر شد. بسیاری از خوانندگان آن را به حق نخستین اثر خلاق یک ژاپنی یافتند. او از ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۸ در دانشگاه کیوتو ۳۳ درس خواند. در آن‌جا او انجمن دانشجویان عالی را شکل داد که به مکتب کیوتو شهرت یافت و مکتبی ساده و خام به معنای توافق محض نبود. بر جست‌ترین پیرو او نقلا‌ی مهم، یعنی تانابه‌هاجیمه ۳۲ بود. نیشیدا در بررسی و بحث از تضاد بین ذهنیت ۳۳ و عینیت ۳۴ راهی بسیار بدیع پیش گرفت. او تجربه‌ی ناب را مقدم بر هر دو می‌دانست و امید داشت تا از این راه بر بعضی از مشکلات دیرپای فلسفه مانند این سؤال که چگونه خود در حالی که با تجربه آغاز می‌کند، می‌تواند به بیرون حرکت کند و چیزهایی درباره‌ی جهان بیرونی بداند چیره شود. او معتقد بود که تجربه‌ی ناب ۳۵ زهدانی است که هم ذهنیت و هم عینیت از آن‌جا پیدا می‌شوند. او همچنین با مفهوم خودآگاهی ۳۶ به عنوان راه دیگر بیان تجربه دست و پنجه نرم کرد و سپس آن مفهوم را با اراده‌ی آزاد مطلق ۳۷ یکی دانست که خود مطلق در کنه آن قرار دارد.

دشواری نظر نبشی‌ها درباره‌ی این مطالب تا حدی ناشی از این واقعیت است که خود تامل ۳۸ نتیجه‌ی فرقی است که مقدم بر اراده یا خودآگاهی یا تجربه‌ی ناب وجود دارد. تامل همانند دستی است که در تلاش است تا به خودش بچسبد.

نیشیدا، در تلاش برای فراروی از ذهنیت به کانت ۳۹ توسل می‌جوید. اما به جای اشیا-در-ذات ۴۰ و نومن ۴۱ کانت بیشتر در پی چیزی خیال‌وار ۴۲ است. در یک سطح او آن شیء خیال‌وار را به عنوان مکان وصف می‌کند و دل مشغولی او آن است که یک نوع نظریه‌ی "میلان‌های منطقی" دراندازد. تجربه‌های ناب در چارچوبی یا نظامی از مکان‌ها واقع می‌شوند و مفاهیم ناظر به اشیاء متأخر از این شبکه‌اند. اگر چه او از پیشنهادات نئوکانتی استفاده می‌کرد، به نحو کاملاً طبیعی، به فلسفه‌ی بودایی یا، به طور خاص، به افکار ذن توسل می‌جست. در تجربه‌ی ناب، فرقی بین شناسا و شناسه

همانند هیچی در سنت بودایی، نه باید فرد باشند نه جمع. طرح نبشی‌دایی هیچ تصنعی، بعضی از اندیشه‌های غربی را در قالبی شرقی می‌ریزد. در اثر اخیر او، قربت بیشتری با هگل و دیالکتیک وجود دارد؛ زیرا نبشی‌ها تناقض‌های در تجربه‌ی انسان را ناشی از بیرون آمدن آن از تجربه‌ی ناب می‌دید. از این‌رو، پارادوکس‌های دین را از منظر ذن دید.

مشهورترین پیرو و جانشین و منتقد نبشی‌ها، تانابه‌هاجیمه ۳۴ (۱۹۶۲-۱۸۸۵) بود، که در فری برگ ۳۵ در اوایل قرن بیست تحصیل کرد و نخستین کتابش را درباره و به نام الاهیات کانت نوشت اما مشهورترین اثر او سوری تستوگاگو ۳۶ درباره‌ی فلسفه‌ی متافیزیک بود که او را معروف‌ترین فیلسوف علم در ژاپن کرده است. کتاب بعدی او، شو نو رونری ۳۷ (یا منطق انواع ۳۸)، که در ۱۹۳۹ منتشر شد، نقدی بر نظریه‌ی "میلان" نبشی‌ها بود. به نظر او، دیدگاه نبشی‌ها یک نوع فردگرایی شیخ وار بود. در واقع، آیین بودا فردباوری را تأیید می‌کند. طبق تعالیم بودایی این هم‌دردی فرداست که همبستگی را به وجود می‌آورد؛ نه پیوند ذاتی یا جوهری یا موجودات همگن. چنین دیدگاهی با غیرذات‌گروی ۳۹ هم‌سوست. اما به نظر تانابه، واقع‌گرایانه‌تر آن است که به وجود حقیقی انواع فی نفسه توجه کنیم. این خط تفکر البته بیشتر با ملی‌گرایی این دوره هم‌سوست.

خلاصه آن که دغدغه‌ی اصلی اندیشه ژاپن این بوده‌است که چگونه سنت را با شکلی جدید از فرهنگ تلفیق کند که بر پایه‌ای ملی‌گرایانه و از راه بازسازی اجتماعی، با خطر سلطه‌ی بیگانه سروکار دارد. فرهنگ و دین ژاپنی دوره‌های طولانی برای طرح چنین برنامه‌ای در بافتی فلسفی نداشتند. ژاپن از ملی‌گرایی قومی اش در رنج بود، و در خلال دوره‌ی جنگ داخلی به فاشیسم گرایش داشت. اما علی‌رغم این، یکی از بدیع‌ترین کارها صورت گرفت. تجربه‌ی ژاپن، چون که در به دست گرفتن زمام روش‌های تعلیم و تربیت غربی بسیار موفق بود، به روشنی بسیار تعارض ترکیب را طرح کرد؛ چگونه فلسفه‌ی گذشته به طور موفقیت‌آمیزی با ایده‌های بسیار خلاق در غرب تلفیق شد؟

منبع:

smart ninian, WORLD PHILOSOPHIES, routledge, 1999.

پی نوشت:

1. Meiji.
2. Testsugaku.
3. Shinto.
4. incarnation
5. Kukutai.
6. Universalism.
7. Particularity.
8. Nishi amane.
9. Positivism.
10. Utilitarianism.
11. Evolutionary.
12. Inoue tetsujiro.
13. Individualism.
14. Watsuji tetsuro
15. Ethics as anthropology.
16. Nakamura hajime.
17. D.T.suzuki.
18. Waseda.
19. Kamakura.
20. World parliament of religions.
21. Paul carus.
22. Tao-the-ching.
23. Illinois.
24. Scientific.
25. Direct experience.
26. Nishida kitaro.
27. Particularism.
28. Junior.
29. Zen no kenkyu.
30. A study of good.
31. Kyoto.
32. Tanabe hajime.
33. Subjectivity.
34. Objectivity.
35. Pure experience.
36. Self-consciousness.
37. Absolute free will.
38. Reflection.
39. Kant.
40. Tthings-in-themselves.
41. Noumena.
42. Phanton-like.
43. Nothingness.
44. Tanabe hajime.
45. Freiburg.
46. Suri testsugaku.
47. Shu no ronri.
48. Logic of species.
49. Non-substantialism.